

لیله‌های لیبرال

پرسش‌هایی درباره ماهیت عشق‌های کلاسیک و مدرن

دکتر سید عبدالحمید ضیایی

سرشناسه	: خجایی، سیدعلی‌الحیدر، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: لیلی‌های لیبرال: پرسش‌هایی درباره ماهیت عشق‌های کلاسیک و مدرن
مشخصات نشر	: تهران : هزاره ققنوس، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۷۲ ص. ۱، ۲۱×۵/۱۴، ۵۳ م.
شابک	: 978-600-286-109-2
وضعیت فهرست‌نویسی	: فبیای مختصر
یادداشت	: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nliai.ir قابل دسترسی است
شماره ثبت‌نسخه ملی	: ۳۷۵۲۸۵

لیلی‌های لیبرال



انتشارات ققنوس

تهران: تهران خیابان انقلاب - خیابان رامسر - پلاک ۱ واحد ۵ تلفن ۸۸۳۱۷۸۳۲

نویسنده: دکتر سید علی‌الحیدر خجایی

© حق چاپ: ۱۳۹۴، انتشارات هزاره ققنوس www.nashrhezar.com

طرح جلد: طیه گمار

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

صفحه آرایشی: آتلیه انتشارات هزاره ققنوس

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۶-۱۰۹-۲

لیتوگرافی و چاپ: سفیر قلم

شمارگان: ۱۱۰۰

بها: ۷۲,۰۰۰ ریال

مقدمه

سین گمتن و دقت ورزیدن درباره‌ی عشق، کار آسانی نیست و همواره به نتایج دلخواه منتهی نمی‌شود؛ چیزی شبیه ذره بین یا میکروسکوپ به دست گرفتن برابر کشف حقیقتی و بلندی‌های رخساره‌ی معشوق! حتی گاهی باعث آزرده‌گی خاطر عشق‌برانجام می‌شود.^۱ اما چه می‌توان کرد؟

"لیلی‌های لیبرال"، نامی که بر این رساله‌ی کوچک نهاده‌ام، در نگاه نخست ترکیبی متناقض نما^۲ به دیده می‌آید. گونه‌ای از ستیز ناسازها و مفهوم‌های ناهمگون را در آن می‌توان یافت؛ از سویی لیلی، نماد عشق انحصاری و اسطوره‌ای به شمار آمده و از سوی دیگر لیبرال، ردیفی است که بیانگر تنوع و تکثر در دوست داشتن / عشق ورزی است. می‌توانید به جای لیلی‌های لیبرال، بگویید "مجنون‌های لیبرال". لیلی و مجنونش چندان توفری ندارد. تا یادم نرفته بگویم که مقصودم از لیبرالیسم، اشاره به آراء و اندیشه‌های جان لاک، منتسکیو، آیزایا برلین، جان راولز، پوپر، فون هایک و... نیست. منظور

^۱ به قول تولستوی: هر اظهار نظری درباره‌ی عشق، آن را به ناهی می‌کشد.

^۲ مگر بارادو کسی عجب تر از عشق دیده‌اید؟ ظاهر عشق، به تمامی ایتار و دیگر خواهی است

و باطنش انحصار و خودخواهی!

همین لیبرالیسم نیم بند خودمانی است.^۱ این را هم بگویم که صفت لیبرال را بر خلاف نگاه و رویکرد مرسوم در جامعه‌ی ایرانی، اصلاً به معنای منفی یا سیاسی رایج اش به کار نبسته‌ام! بلکه منظورم چنان که در ادامه خواهد آمد، اشاره به روزگاری است که در آن دوره‌ی "مجنون بازی" و "لیلی سازی" به برآمده و بلانسیت چند استثنای رو به انقراض، هم "مجنون"‌ها از شش جهت بر و گراشان می‌جُنبَد و هم "لیلی"‌ها، دلبرانِ یک سر و هزار سودا شده‌اند! و هر یک از تابه‌های متعدد نماز می‌گزارند و هر روز به عشقی نو خرقه می‌دوزند و، دامن عرقه به اندامشان زار می‌زنند! در واقع عاشق شدن و فارغ شدن از عشق، سوز و غم، مهم‌ترین مسائلی‌ست که مردمان روزگار ما با آن پنجه در پنجه می‌افکنند!

برخلاف عشق اسطوره‌ای انحصارگرا در عشق از نوع لیبرال، به جای آن که به معشوقی یگانه تا آخرین نفس و با تمام قوا! عشق ورزیده شود، کوشش بر آن است که "افراد بیشتری را به میزان کمتر دوست داشته باشند"، تا ضریب وقوع خطرات و مخاطرات نیز به حداقل برسد! صد البته این حرف و حدیث‌ها و پرسش‌ها، چیزی از ارزش عشق (از هر نوعی که باشد) نخواهد کاست.

^۱ یکی از منابع مکتوب ارزشمندی که درباره نوع ایرانی لیبرالیسم دیده‌ام کتابی ارزشمند با مشخصات زیر است:

- محمدی، مجید، لیبرالیسم ایرانی؛ الگوی ناتمام، انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ اول، ۱۳۷۹.

این کتاب از منابع کلیدی برای شناخت چند وجوه لیبرالیسم ایرانی است.

آنچه می‌خوانید، تأملات و پرسش‌هایی است که خود در سالیان اخیر درباره‌ی مفهوم عشق و انواع و اطوار آن داشته‌ام یا در این کتاب و آن جریده خواننده و دیده^۱ و در اینجا صورتبندی کرده‌ام.

- شاید پس از خواندن این سطرها، خواننده به هیچ پاسخی در باب پرسش‌های طرح شده نزدیک نشود. اما چه باک از فقدان پاسخ؟ که عشق، خود پرسشی مهیب و هول‌انگیز است که سخن گفتن از آن اگر نگوییم ناممکن، دشوار می‌نماید.

عاشقان بزرگ تاریخ، ویژهٔ آنان که گاهی از معرض این طوفان کناره‌جسته و به شرح واقعه پرداخته‌اند، بی‌خیلی در تبیین چند و چون این حادثه توفیقی نیافته و ناخرسند هم نبوده‌اند؛ از این بابت که باور داشته‌اند همان سزاوارتر که این اوراق به آب دریا شسته شود؛ چرا که "درس عشق در دفتر نباشد"^۲.

- برای درک و فهم عشق، چه باید کرد؟ مشارکت بی‌واسطه در یک پدیده، اجازه‌ی کسب شناختی عینی را سلب می‌کند. آیا باید با عشق فاصله‌ای مناسب داشته باشیم تا آن را بفهمیم؟ از سوی دیگر آداب پدیده‌ای که از آن فاصله گرفته و در آن هیچ مشارکت مستقیمی نداریم، به ما تصویری

^۱ از آنچه در خاطرم مانده می‌توانم به آثار ارزشمند دوستان محقق مثل دکتر محمد دهقانی،

دکتر آرشد تراقی، دکتر مرتضی مردی‌ها، استاد علی طهماسبی و ... اشاره کنم.

^۲ بشوی اوراق اگر همدرس مایی که درس عشق در دفتر نباشد (حافظ)

یکسویه و ناقص ارائه نمی‌دهد؟ آیا یکی از تفاوت‌های بازیگری و تماشاگری در عشق، به همین پرسش برنمی‌گردد؟ و آیا می‌توانیم هر دو شیوه را با هم داشته باشیم بدون این که چیزی از دست داده باشیم؟

- گم که تعریف واژه‌شناختی عشق را علمای لغت به ما متذکر شوند که این کلمه مشتق از «عَشَقَه» بوده و «عَشَقَه» گیاهی است که هر گاه به دور درخت بپزد، آب آن را می‌خورد؛ در نتیجه درخت زرد شده، کم کم می‌خشکد.^۱ اما چگونه می‌توان برای عشق تعریفی فراهم آورد وقتی که ارباب معرفت اصرار دارند که «هر کس عشق را تعریف کند، آن را نشناخته و کسی که از جام آن شراب نوشیده باشد آن را نشناخته و کسی که گوید من از آن جام سیراب شدم، آن را نشناخته، که عشق شرابی است که کسی را سیراب نکند.»^۲

^۱ ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۲۲۴.

^۲ ابن عربی، الفتوحات المکیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۱. شیخ جام نیز با بیانی زیباتر در تعریف عشق می‌گوید: «بدان که «عشق» را از «عَشَقَه» گرفته اند و آن گیاهی است که کس نباید از کجا برآید و کی برآید، آن وقت ببیند که بر سر درخت رسیده باشد و درخت را به صفت خویش گردانیده! هر چند کوشی تا از درخت آن را باز کنی و بسیار رنج برگیری، آخر بازو برنمایی، اگر یک ذره از آن بر درخت بماند، همه درخت را فراگیرد، سرمای زمستان آن را خشک تواند و بس، اما چندان که گرمای تابستان باز پیدا آید، او هم بازان سر پی خویش شود، چون بنگری باز بر سر درخت رسیده باشد و بازان درخت از دو کار یکی بکند؛ یا درخت را خشک کند و از بُن بُرد و یا داغ خویش بر وی نهد که هرگز از داغ وی خالی نباشد؛ «عشق» را از این «عَشَقَه» گرفته اند و عشقه این گیاهی است که بر هر چه آویزد، او